

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایش شیخ اعظم بود. ایشان ادعا فرمودند که شرط دو معنای عرفی و دو معنای اصطلاحی دارد. شیخ، استدلالی برای اثبات تعدد معنای عرفی داشتند و آن مساله ی صحت اشتقاق بود. ایشان فرمودند اگر شرط به معنای شروط یا به معنای شرائط به کار می رود باید توجه کنید که در یک معنایش قابلیت اشتقاق نیست و در یک معنای دیگرش قابلیت اشتقاق هست. و صحت اشتقاق و عدم آن، دلیل تعدد معنا و اشتراک لفظی است. آن معنایی که قابلیت اشتقاق داشت، الزام و التزام بود و ما هم گفتیم که الزام برای مشروط له است و التزام هم برای مشروط علیه است. وقتی کسی الزام می کند که این کتاب را به شرط خیاطت می فروشم، خیاطت ثوب، برای مشروط له است و التزامش بر مشروط علیه یعنی کسی باید این شرط را محقق کند است. در این الزام و التزام، اشتقاق هست، مشروط، مشروط له، مشروط علیه، الزام و التزام، ملزم و ملتزم، این ها همه اش درست است و شیخ هم گفت که این ها هیچ اشکالی ندارند. الزام و التزام یک معنای حدی است که صحت اشتقاق نشان می دهد که این معنا درست است. معنای دوم شرط ما يلزم من عدمه العدم بود. اگر یک چیزی در تحقق چیزی دیگر دخالت داشت - حالا هر نوع دخالتی باشد، چه از نوع دخالت شرط در

معقول باشد و چه از نوع دخالت سبب به شکل اعم باشد - همین که دخالت داشته باشد آن موقع صادق است که من بگویم یلزم من عدمه العدم؛ یعنی اگر نباشد آن مشروط هم نیست. شیخ فرمود که این معنا، جامد است، حدیثی نیست، اسمی است و چون معنا اسمی است و حدیثی نیست، اشتقاق دیگر در آن معنا ندارد مگر به تاویلی؛ که الان هم دعوی ما سر همین است که آن تاویل چیست؟ تاویل این است که من شرط را به جعل الشرط ببرم. اگر شرط را جعل الشرط معنا کردم، این جعل، دیگر معنایی حدیثی است. می توانم شرط را یعنی ما یلزم من عدمه العدم را به معنای جعل آن شرط به تاویل ببرم و آن موقع می شود برای جعل اشتقاق درست کرد. اشکالی هم ندارد. آن موقع اشتقاقش چه طوری می شود؟ شیخ فرمود که اشتقاقش این طوری می شود که جاعل الشرط، شرط می شود و ما جعل له الشرط، مشروط می شود. یعنی جعل داخل کار می آید. وقتی جعل داخل اشتقاق شد، اشتقاق درست می شود اما این اشتقاق دیگر مطابق قاعده نیست. شیخ یک استفاده ی قشنگی کردند و گفتند، چرا مطابق قاعده نیست؟ گفتند شرط و مشروط یک نوع تضائفی دارند و باید متضائف باشند. اما این جا نیستند. چطور نیستند؟ ایشان می گفتند که در این اشتقاق ما می گوئیم جاعل الشرط، شرط است مثلاً خدای متعال شرطیت وضو را برای صلاۀ جعل کرده است. خب جاعل خداوند متعال است. شارع است. حالا مشروط چیست؟ باید مجعول، مشروط باشد. اما در این جا مشروط را به مجعول حقیقی نمی گویند یعنی نمی گویند وضو مشروط است بلکه می گویند صلاۀ مشروط است. شیخ می گوید این نشان می دهد که این اشتقاق مطابق با قاعده نیست. اگر خداوند شرط است مجعولش یعنی وضو باید مشروط باشد اما به وضو مشروط نمی گویند بلکه به صلاۀ مشروط می گویند. می گویند صلاۀ مشروط به طهارت است. شیخ می گوید تضائف به هم خورده

است. تضائف که به هم خورد، معلوم می شود که این جا اشتقاق تاویلی است و اشتقاق حقیقی در کار نیست بلکه یک چیز دیگری بوده که ما هم یک چیزی به آن اضافه کردیم و از آن اشتقاق را در آورده ایم. این متن فرمایش شیخ در مکاسب بود. بعد هم یک مثال قشنگی زدند و گفتند وقتی شما مسبب و مسبب می گوئید کلمه ی سبب هم اسم جامدی است و نمی شود از آن مسبب و مسبب در آورد. مگر این که سبب را جاعل السبب بدانید و آن موقع به جاعل السبب، مسبب می گوئید. لذا می گوئید مسبب الاسباب، یعنی کسی که جعل سببیت کرده یا کسی که جعل این اسباب کرده است. این را در دعا هم داریم. مسبب الاسباب این طوری است. اگر مسبب، جاعل السبب باشد، آن موقع مسبب ما باید مجعول آن جاعل السبب باشد ولی ما به مجعول آن مسبب نمی گوئیم بلکه مسبب را به حاصل و نتیجه ی آن سبب می گوئیم. مثلاً خداوند متعال سببیت نار را جعل کرده است. مجعول و در واقع مسبب، باید نار باشد اما ما به نار مسبب نمی گوئیم بلکه به احراق مسبب می گوئیم، به آن سوختن مسبب می گوئیم. آن اثر و آن حاصل را مسبب می گوئیم. شیخ می گوید شما دارید اقرار می کنید که در مثل سبب، اشتقاق روی قاعده نیست. در مثل شرط به معنای ما یلزم من عدمه العدم، اشتقاق مطابق با قاعده نیست اما در شرط به معنای الزام، اصلاً اشتقاق نیازی به تاویل ندارد. مشروطاً له ای دارید، مشروط علیه ای دارید و اشتقاق تان درست است پس تعدد معنا دارید. این مدعای اول شیخ بود. شیخ دو معنا اصطلاحی را هم به این معنای جامد برگرداند و گفت شرط دو معنای اصطلاحی دارد که یکی آن است که نحاه به تلو اداء شرط می گویند. مثلاً در "إن جاءک زید" به این معنی زید شرط می گویند. جناب شیخ می فرماید این در واقع محدود کردن آن شرط اسمی است. شرط اسمی ما یلزم من عدمه العدم بود، چه شرط باشد و چه سبب باشد. در واقع نحاه مجعی زید را

شرط کرده اند و به بخشی از آن معنا محدودش کرده اند. در واقع آن معنای اصطلاحی، محدود شده ی آن معنای عرفی شرط است. یا اگر مثلا در معقول و در علم اصول شرط را در مقابل مقتضی به کار می برند و می گویند یک مانع داریم و یک شرط داریم و یک مقتضی داریم، بعد می گویند فرق بین شرط و مقتضی چیست؟ می گویند فرقی در این است که از وجود مقتضی، وجود مقتضایش لازم می آید و در شرط از نبودش نبود مشروط در می آید ولی از وجودش الزاما وجود مشروط در نمی آید. شیخ می گوید این در واقع محدود کردن همان معنای اسمی شرط است. لذا اگر من باشم مبنای همان دو معنای عرفی است.

خب ما هم به حضرت آقای خوئی گفتیم که شما که دارید ادعا می کنید که شرط در همه ی موارد یک معنا دارد و آن هم ربط است، باید تکلیف استدلال شیخ را روشن کنید. شما باید اول حرف شیخ را جواب بدهید. شیخ دارد دو معنای اصطلاحی را به معنای اسمی بر می گرداند و معنای اسمی را به دلیل عدم صحت اشتقاق مقابل معنای حدیثی قرار می دهد. شما این را حل کنید تا ما حرف های بعدی شما را قبول کنیم. همین که شما به ما بگویید ما موارد استعمال شرط را تتبع و تفحص کردیم و دیدیم در همه به معنای ربط است، این که کافی نیست. شما باید حرف شیخ را جواب بدهید.

حالا تازه اگر حرف شیخ را هم جواب بدهید، تازه به خود معنای ربط که مدعای شماست می رسیم که چه از آن در می آید.

## توضیح تفصیلی اشکالات بعضی از محشین به شیخ:

عرض کردیم که بعضی از محشین مکاسب تلاشی کرده اند که به شیخ بگویند این استدلال شما بر صحت اشتقاق در یک معنا و عدم صحت آن در معنای دیگر، درست نیست. یعنی می خواهند دلیل شیخ را از دستش بگیرند تا مشکل حل شود. این هم که مشکل حل شود به این معنا نیست که ربط که مدعای آقای خوئی است ثابت شود بلکه معنایش این است که تعدد معنا خراب شود. دو پله باید طی شود. اول باید تعدد معنا خراب شود و بعد ببینیم که آن معنای واحد چیست؟ ربط است یا چیزی دیگر است. بعضی ها خواسته اند استدلال شیخ را خراب کنند. یعنی آن مساله ی اشتقاق و عدم اشتقاق را خراب کنند. که یک معنا، اشتقاق دارد و یک معنا اشتقاق با تاویل دارد آن هم اشتقاق خلاف قاعده! گفته اند که اشکال استدلال شیخ این است که ایشان گفته است که معنای اسمی "لیس مصدر" و لا حدثا و لا فعل فاعل"، یعنی این معنای دوم، نه مصدر است چون اگر مصدر باشد حیث حدث در آن هست و نه فعل فاعل است. پاسخ داده اند که خیر! شرط در این جا مصدر است و به معنای مشروط است.

این قلت که اگر این شرط به معنای مشروط شود، معنای مجازی شرط حدثی می شود. شیخ هم این را قبول داشت که گاهی در معنای حدثی شرط، تجاوز می شود و به معنای مشروط به کار می رود کالخلق بمعنی المخلوق. اشکال ندارد و شیخ این را قبول دارد که شرط حدثی، معنای حقیقی اش، الزام و التزام است و معنای مجازی اش به معنای مشروط است یعنی به معنای چیزی است که انسان به گردن خودش گذاشته است. شیخ گفت که گاهی شرط را به معنای مشروط به کار می بریم یعنی به

معنای چیزی که من به انجامش ملزم هستم نه به معنای خود الزام و یا التزام. اما این قلت که اگر این شرط به معنای مشروط باشد یعنی در آن حیث حدث باشد، خب اشتقاقش را چه کار کنیم؟ پاسخ می دهند که جناب شیخ این جا دارد یک مسامحه ای می کند. شیخ می گوید مشروط باید وضو باشد چرا صلاۀ مشروط است؟ ما می گوییم وضو مشروط است. شارط هم شارع است. چه اشکالی دارد؟ شما می گوید که عرفا به صلاۀ مشروط می گویند ما می گوییم خیر! صلاۀ مشروط فیه است. ولی در استعمالات عرفی "فیه" می اندازند و شما هم فکر کرده اید که صلاۀ مشروط است و به مشکل خورده اید. گفته اند صلاۀ مشروط نیست و اگر بود حرف شما درست بود. تضائف از بین می رفت و آن موقع اشتقاق از بین می رفت. اما چه کسی گفته است که صلاۀ مشروط است؟! صلاۀ مشروط فیه است.

در سبب و مسبب هم گفته اند که ما عرفا مسبب له را مسبب می گوییم. آن جا مسبب له است. راست می گوید. سوختن چیزی است که مسبب برای آن سببیت پیدا کرده است. خالق سبب، جاعل سبب است و عیبی هم ندارد. مسببش در واقع همین نار است. اگر به احراق مسبب می گویند در واقع این مسبب له است. ولی عرف در اطلاق مسبب له یا در اطلاق مشروط فیه، چون آن برایش مهم است این حروف اضافه ی تکمیلی را به کار نمی برد و لذا شما در استعمال عرفی اش دچار مشکل شده اید. خوب دقت کنید که این حمله ای به استدلال شیخ است تا آن را خراب کند و إلا تا استدلال شیخ وجود دارد تعدد معنا محرز است.

گفته اند حتی در مثل استعمال نحاء، شما می گوئید که استعمال نحاء این است که تالی اداء شرط را شرط می گویند. چرا؟ می گوئید چون این شرط، از عدمش، عدم مشروط لازم می آید و لذا این معنای نحوی در شرط، از مصادیق معنای اسمی شرط است. این هم درست نیست. در این هم مسامحه کرده اید. چرا؟ چون در واقع ما رابطه ی متلوّ اداء شرط با جزاء را از خود اداء می فهمیم نه از خود جمله! خوب دقت کنید. این را در علم اصول راست می گویند. این بحث را ما در مفهوم شرط داریم. تعلیق، مدلول مطابقی اداء شرط است. تعلیق یا تقييد از این "إن شرطیه" در می آید. این را راست می گویند. این مسامحه ای در عبارت شیخ است. تعبیر شیخ این است که در مضمون شرط، معنای دوم شرط بر مضمون آن صادق است. گفته اند خیر! این طوری نیست. ما وقتی که وارد فضای جمله ی شرطیه می شویم - این را در مفاهیم بحث می کنیم - یک تعلیقی داریم و یک تقيیدی داریم که این تعلیق و تقييد را از این شرطیه استفاده می کنیم. بعدا عرض می کنم که این بحث، ثمره ی فقهی هم دارد چون یکی از درگیری های فقهی ما شرط ضمن عقد است. قبلا هم عرض کردم که باید ببینیم در ضمنیت، آیا عقد ظرف شرط است یا در آن تقيیدی وجود دارد؟ این ها به شیخ می گویند که این شرطیه دلالت بر این می کند که جزاء معلق بر شرط است. بعد از این تعلیقه، ما یلزم من عدمه العدم در می آید و این جا درست می گوئید. اما تعلیق مفاد شرط نیست بلکه مفاد اداء شرط است و ما یلزم من عدمه العدم، نتیجه ی تعلیقی است که از این شرطیه در می آید.

حالا بحث عقل و استعمالات عقلی که خارج از استدلالات عرفی و مدالیل لفظی ماست را کاری نداریم. ولی ما می گوئیم شرط گاهی یک معنای حدثی دارد و گاهی در همان معنای حدثی به کار

می رود و گاهی هم در مصدر به معنای مشروط به کار می رود. در همه هم یک معنا بیشتر وجود ندارد.

حالا ما این شاء الله در مورد اشکالات یک بحثی می کنیم اما اولاً باید تکلیفمان را با محقق خوئی روشن کنیم.

خب این فرمایش از فرمایش محقق خوئی جلوتر است به خاطر این که توانسته است اول تعدد معنا را خراب کند.

- این تعدد جمع را چه طور حل می کنند؟
- بعداً در بیان مختار می گوئیم. این تعدد جمع فی نفسه اشکال ندارد و خود شیخ هم به اشتقاق استدلال کرده است. بله! شرط استعمالات متعددی دارد که این شاء الله می گوئیم.

### لزوم رعایت مراحل اثبات مدعا:

ثانیا مشکل دیگر ما با محقق خوئی این است که اگر ما قبول هم کردیم که استدلال شیخ بر تعدد معنا مخدوش است یعنی توانستیم عرفاً مساله را یک طوری حل کنیم، آیا لازمه اش اثبات معنای ربط برای شرط است؟ البته این را هم بگوئیم که بحث سابق بحث استظهارات عرفیه است؛ آن ها می گویند صلاة مشروط فیه است و شیخ می گوید صلاة مشروط است، حالا شما باید از عرف استظهار کنید. آن ها می گویند احراق، مسبب له است و شیخ هم می گوید احراق مسبب است. چون احراق مسبب



است و چون صلاه مشروط است پس تضائف وجود ندارد و اشتقاق مطابق قاعده نیست. دیگر شما هستید و استظهار. ما هم خیلی سر این که کدام استظهار درست است درگیری نداریم. تعبدی هم نیست. البته استظهار بدی هم نیست و قابل استدلال است. کما این که آن مساله ای که در مورد معنای نحوی شرط گفتیم، این را اصلا در اصول بحث می کنیم که مفاد اداء شرط است. و إلا اگر من باشم و شرط، بدون اداء شرط نمی شود تعلیقی درست کنم. اداء شرط تعلیق و تقييد را درست می کند. اینها حرف های خوبی است از یک طرف و از طرف دیگر هم دارد استدلال شیخ را خراب می کند. اما سوال این است که اگر استدلال شیخ بر تعدد معنا خراب شود آیا الزاما از آن ربط در می آید؟! فرض کنید که ما قبول کردیم که استدلال شیخ بر تعدد معنا غلط است اما از آن که ربط در نمی آید. در واقع این جا ما دو تا مدعا داریم:

مدعای اول این است که تعدد معنا غلط است

مدعای دوم این است که آن معنای وحدانی، ربط است.

لذا یکی از مشکلاتی که ما با مرحوم آقای خوئی داریم، با مرحوم آقای مروج داریم، همین است. البته فرمایش مرحوم آقای مروج، در هدی الطالب، از فرمایش محقق خوئی جلوتر است. چون ایشان به تبع محقق ایروانی و بعضی از محشین مکاسب، این حرف ها را زده است تا تعدد معنای شیخ خراب شود، خب اشکالی ندارد فرض کنید که این تعدد معنا خراب شود، اما سوال این است که اگر این تعدد معنا خراب شود اثبات ربط که نمی کند. یعنی این اشکال حضرت امام، اشکال واردی است. شما فرض کنید که قبول کردید که معنای دوم به معنای اول برگشت. یعنی معنای اسمی به معنای

حدثی برگشت اما چه کسی گفته است که معنای حدثی، ربط است؟! چه اشکالی دارد که معنای حدثی، الزام و التزام باشد؟! این اول الکلام است.

### خلط بین حمل اولی و حمل شائع از سوی قائلین به ربط بودن شرط:

به نظر ما این جا یک خلطی بین مفهوم شرط یعنی شرط به حمل اولی به اصطلاح منطق، با شرط به حمل شائع می شود. در همه ی مصادیق شرط، ربط هست و آقایان درست می گویند. در همه اش ربط هست. یعنی مگر آقای خوئی بخواهد از این دریچه وارد شود و لذا ما حدس می زنیم که به همین دلیل است که دنبال نقد استدلال شیخ نرفته است. این نظر خود ماست. محقق خوئی از این طرف وارد شده است که دیده است در معنای الزام و التزام شرط ربط هست، چون وقتی من الزامی برای خودم قائل می شوم یا شما به چیزی ملتزم می شوید، یک چیزی را به یک چیزی مرتبط می کنید. این ارتباط هم الزامی است. یعنی در آن ربط هست ولی ربط الزامی است. یعنی ربط شدید وجود دارد. در ما یلزم من عدمه العدم هم ربط است. بالاخره ما یلزم من عدمه العدم، از اجزاء علت تامه است. اجزاء علت تامه هم چه سبب و مقتضی باشد و چه شرط باشد باز هم یلزم من عدمه العدم و این هم ربط است. در معنای نحوی شرط، ربط هست. حالا کار نداریم که این ربط را از اداء شرط استفاده کنیم یا از خود مضمون جمله ی شرطیه، بالاخره ربط وجود دارد. در اصطلاح معقولش که شما شرط را در مقابل مقتضی قرار می دهید باز هم چون از اجزاء علت تامه است باز هم ربط وجود دارد. خب این هم مسلم است. لذا به نظر ما یک ربطی در هر چهار معنا داریم. چه معنای حدثی

عرفی، چه معنای اسمی عرفی، چه معنای اصطلاحی نحوی و چه معنای اصطلاحی معقول و اصول؛ در همه ربط داریم. حالا این که منشاء ربط چه چیزی است را توضیح داده ام. فعلا به این کاری نداریم منتهی این که ربط داریم آیا معنایش این است که شرط را در ربط استعمال کرده اید؟! حرف مهم ما به حضرت آقای خوئی و حضرت آقای مروج این است که این که ما در هر چهار معنای شرط حتی اگر به یک معنا هم بر نگردند، ربط داریم به معنای این است در مصداق معنای شرط، ربط به حمل شائع وجود دارد اما آیا معنایش این هم هست که معنای شرط به حمل اولی ربط است؟! یا معنای شرط ربط الزامی است؟! ما باید بین این ها تفاوت قائل شویم.

جمع بندی بحث با مرحوم محقق خوئی ذیل اشکالاتشان به مرحوم شیخ:

لذا توجه کنید که نسبت به آقای خوئی، لنا ملاحظتان:

ملاحظه ی اول را توضیح دادیم و آن این بود که شما باید ادله ی تعدد معنا را رد کنید که رد نکردید. ملاحظه ی دوم ما هم این است که به نظر ما به این دلیل ایشان رد نکرده اند - بر خلاف بقیه ی محشین مکاسب - که دیده اند ما در همه ی موارد استعمال شرط، به حمل شائع، ربط داریم - چه ربط الزامی در الزام والتزام و چه ربط در ما یلزم من عدمه العدم و چه ربط در اصطلاح نحوی در متلوّ اداء شرط و چه ربط معقولی بین شرط و مشروط در مقابل سبب و مقتضی و مسبب - ولی اشکال ایشان این است که این ربطی که به حمل شائع در مصداق وجود دارد را به معنای شرط

تحمیل می کنند. این مدعیان را باید برای ما ثابت کنند. حضرت آقای خوئی! تتبع در موارد استعمال شرط، نشان می دهد که در همه ی موارد ربط وجود دارد. خب سلمنا و آما! اما خب این ها به حمل شائع وجود دارد. حتی اگر تعدد معنای شیخ هم درست باشد. این که ثابت نمی کند که معنای شرط ربط باشد.

لذا این نکته ای که من الان عرض کردم به همه ی آن دیدگاه ها وارد است. تا ببینیم که نسبت به اصل این استدلال چه می توانیم بگوییم و بالاخره ببینیم که مفهوم شرط و متبادر از شرط و ظاهر از معنای شرط چیست. حالا ما هم با ظهور شرط کار داریم و خیلی سرمان برای تبادر و اثبات معنای حقیقی اش درد نمی کند. تا بعد سراغ فرمایش سید یزدی برویم. فعلا تکلیفمان را با محقق خوئی، مرحوم آقای مروج و محقق ایروانی که اصرار دارند که شرط به معنای ربط است در این دو نکته روشن کردیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.